

ردیف	لغت	معنی	ردیف	لغت	معنی
1	across	از عرض، سرتاسر، در میان، از میان	61	site	مکان، محل، سایت
2	agent	نماینده، وکیل، مامور، عامل	62	traditional	سنتی
3	ancient	باستانی، قدیمی، کهن	63	translating	ترجمه
4	become	شدن	64	translation	برگردان، ترجمه
5	behavior	رفتار	65	translator	مترجم
6	billion	بیلیون	66	travel agency	آژانس مسافرتی
7	blood	خون	67	traveler	مسافر
8	booklet	کتابچه، دفترچه، جزوه	68	value	ارزش، بها، قیمت
9	bravely	دلورانه، شجاعانه، دلیرانه	69	vegetable	سبزی، علف
10	Chile	شیلی	70	visa	روادید، ویزا، گذرنامه
11	choice	انتخاب، گزینه، چاره	تهیه شده توسط استاد احمد باقری		
12	comfortable	راحت			
13	common noun	اسم عام	برای دیدن ویدیوهای آموزشی به چنل یوتیوب و کانال آپارات ما مراجعه کنید		
14	contrast	مغایرت، تضاد			
15	contrastive	تقابلی، مقابله ای	<a href="https://www.aparat.com/Galaxyenglish.ins">https://www.aparat.com/Galaxyenglish.ins</a>		
16	desert touring	صحرا گردی			
17	desert	بیابان، صحرا	<a href="https://www.youtube.com/@English_with_Bagheri">https://www.youtube.com/@English_with_Bagheri</a>		
18	destination	مقصد، سرنوشت، تقدیر			
19	domestic	خانگی، اهلی، داخلی			
20	domestic tourist	توریست داخلی			
21	easy	آسان			
22	Egypt	کشور مصر			
23	embassy of foreign	سفارت خارجی			
24	fast food	غذای سرپایی، غذای حاضری			
25	firefighter	مامور آتش نشانی			
26	four-season	چهار فصل			
27	Great Wall	دیوار چین			
28	historical	تاریخی			
29	honestly	صادقانه			
30	illness	بیماری، کسالت			
31	image	شکل، تصویر، پندار، تصور			
32	Italy	ایتالیا			
33	manner	راه، روش، رفتار، ادب			
34	means	وسیله			
35	midday	نیمروز، ظهر			
36	neatly	(بطور) پاکیزه، بطور مرتب و آراسته			
37	next to	بغل، کنار			
38	nicely	به خوبی، خوب			
39	nobody	هیچ کس			
40	often	اغلب، بارها، خیلی اوقات			
41	paradise	بهشت، فردوس			
42	patiently	صبورانه			
43	pay for	پرداختن			
44	pilgrim	زائر، زوار			
45	politely	باادب، مودبانه			
46	popular	مردم پسند، معروف، محبوب			
47	possibly	شاید، احتمالاً			
48	preposition	حرف اضافه			
49	price	قیمت، نرخ، ارزش، قیمت گذاشتن			
50	probable	محتمل، باور کردنی			

51	probably	احتمالا، شاید			
52	pyramid	هرم، (درجمع)اهرام			
53	range	حیطه، وسعت، حد فاصل، محدوده، حوزه			
54	risk	خطر، به خطر انداختن			
55	rudely	گستاخانه			
56	sandwich	ساندویچ			
57	save	ذخیره کردن، پس انداز کردن، نجات دادن، صرفه جویی کردن			
58	seem	بنظر رسیدن، وانمود کردن			
59	sell	فروختن			
60	similar	شبییه، همسان، یکسان			